

معرفی تذکره خیرالبیان

از: دکتر احمد رنجبر

معرفی کتاب از مسائل مهم کتاب‌شناسی و دارای ارزش و اهمیت فوق‌العاده است، به‌ویژه کتبی که هنوز به مرحله چاپ نرسیده و ممکن است نام آن‌ها بر گروهی نا آشنا باشد. در اینجا سخنی کوتاه داریم پیرامون کتابی خطی به نام تذکره خیرالبیان تألیف اوایل قرن یازدهم هجری، امید است که دوستداران کتاب را سودمند آید، چه هدف از نگارش تذکره، آگاهی دادن نسبت به شعرا و نویسندگان گذشته است، و این خود باعث می‌شود که اهل ادب اطلاعات کافی درباره شعرا و نویسندگان به دست آورند، و اهمیت موضوع به حدی است که می‌توان ادعا کرد اگر در گذشته تذکره نویسان از این مهم سر باز می‌زدند، آگاهی درباره گویندگان زبان پارسی ناقص و احیاناً "هیچ بود".

مقاله حاضر مشتمل بر سه بخش است: خلاصه معرفی، شرحی پیرامون مؤلف تذکره، معرفی تذکره.

۱- خلاصه معرفی

کتاب مورد معرفی، تذکره‌ای است خطی به نام خیرالبیان تألیف ملک‌شاه حسین سیستانی از شاهزادگان سیستان. معرفی با توجه به دو نسخه انجام می‌گیرد، نسخه‌ای متعلق به بریتیش میوزیم که با خطی بسیار زیبا نوشته شده و به قلم نستعلیق است، تاریخ پایان نوشتار ۱۰۴۱ ه. ق. است، و کتاب با این جمله ختم می‌شود: تمت الكتاب بعون الملك الوهاب علي يد العبد الضعيف محمد ميرك بن خواجه ميرفراهانی به تاریخ بیستم شهر ربیع الاول سنه احدى واربعین و الف من الهجرة النبوية اللهم اغفريا و هاب. این نسخه ۲۴۲ برگ و ۴۸۳ صفحه دارد، هر صفحه دارای دو ستون و در هر ستون سه مصرع شعر نوشته شده است.

نسخه‌ای دیگر مشتمل بر ۱۸۷ برگ و ۳۷۴ صفحه، هر صفحه دارای ۳۱ سطر و هر سطر چهار ستون دارد، این نسخه در سال ۱۰۸۷ ه. ق. یعنی تقریباً "نیم قرن بعد از مؤلف توسط فردی به نام ابوالقاسم بن مولانا مهرعلی ساکن بلده عباس‌آباد گنجه که خود را حافظ آستانه امام زاده علیه‌الرحمه معرفی می‌کند به پایان رسیده است.

۲ - مؤلف تذکره خیرالبیان

ملک‌شاه حسین سیستانی مؤلف تذکره از شاهزادگان سیستانی در سال ۹۷۸ ه. ق. دیده به جهان گشود. پدرش ملک غیاث‌الدین محمد از بزرگان سیستان بود و نسب وی با ۱۶ واسطه به عمرولیت صفاری می‌رسد، و ملک‌شاه حسین در کتاب احیاء الملوک خود به این موضوع اشارتی دارد و اجدادش را بدین گونه معرفی می‌نماید: "ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود بن شاه ابوسعید بن شاه نصیرالدین بن شاه محمود حاجی بن شاه علی بن شاه مراد بن شاه علی بن ملک نصیرالدین محمد بن ابوالفتح بن مسعود بن خلف بن شهریار بن ابوجعفر بن ابولیت بن عمرو بن لیث صفاری"^۱.

در سال ۹۸۹ ه. ق. ملک غیاث‌الدین محمد پدر ملک‌شاه حسین دنیا را بدرود گفت و این زمانی بود که شاه حسین اندکی بیش از ده سال داشت، پس از مرگ غیاث‌الدین محمد تربیت این فرزند خردسال به عهده مادرش واگذار شد، مادر وی با جدیت و کوشش هرچه تمامتر به تربیت و پرورش او همت گماشت.

ملک‌شاه حسین در جوانی به فراگیری دانش مشغول گردید و در محضر برخی از دانشمندان و ادیبان زمان، علوم و فنون، زبان و ادب فارسی و عربی را آموخت، وی گهگاه به ذکر نام مربیان خود می‌پردازد، و به اختصار ویژگی‌های علمی آنان را بیان می‌دارد، مثلاً "یکی از مربیان او مولانا عبدالمو من صلحی است که خود ضمن آوردن شرح حال این شاعر به مسأله مربی‌بودنش اشارتی دارد: "پدر او ادیب بود و خود نیز نزد ملک‌غیاث‌الدین محمد والد این فقیر بسر می‌برد و این بی‌بضاعت نزد او چیزی خواند، و بسیار خوش‌نویس و صاحب ادراک بود، هر روز هزار بیت به دست چپ کتابت می‌کرد"^۲.

این جوان با ذوق و علاقه دامنه مطالعات خود را گسترش داد، و علاوه بر زبان و ادب فارسی و عربی، به حکمت و فلسفه پرداخت، و مدعی است که رساله‌ای در این زمینه مطالعه نموده است^۳. اما اساس کار او بررسی ادب فارسی بوده، و این بررسی تا آنجا است که به مقابله دیوان انوری یکی از متون مشکل نظم فارسی مشغول گردیده: "و بنسده (ملک‌شاه حسین) در آن ایام مقابله دیوان انوری می‌کرد و با جمعی از دوستان مشغولی داشت"^۴. آنچه مسلم است ملک‌شاه حسین پس از تحصیلات و تسلط به علوم و فنون زمانش به کار تألیف و تصنیف مشغول گردیده و آثاری منثور و منظوم از خود به یادگار گذاشته است،

وی طبع شعر داشته، و "هادی" تخلص می‌کرده، چنانکه در تذکره اظهار می‌کند: "مؤلف این کتاب به حبل‌المتین من تشبه بقوم فهمونهم خود را از این گروه عالی‌شکوه^۵ دانسته، گاهی به تنظیم اشعار مبادرت می‌نماید، (زیرا)^۶ اشعار متقدمین و متأخرین جمع کردن و خود را از آن فرقه دانستن، (اما)^۷ از منظومات خود به حیز تحریر و ترقیم نیاوردن از روش دور می‌نماید، بنابراین جسارت نموده چندی از تراوش دل که به دستیاری خامه، به عرصه نظم آمده بود، در این نسخه مسطور و مثبت می‌نماید"^۸. در جای دیگر گوید: "... چنانکه مؤلف در او ان عهد شباب از صاف تصوف سرمست گشته، مترنم این رباعی گردید:

آه به سینه شعله افروخته‌ایم زان شعله متاع عافیت سوخته‌ایم
نه بیم ز دوزخ، نه تمنای بهشت از هر چه نه‌اوست دیده بر ذوخته‌ایم"^۹
برای نشان دادن ذوق شاعری ملک‌شاه حسین و شیوه بیانش چندبیتی از اشعار او را در اینجا می‌آوریم:

به‌ناوک تو خوشم، با جگر چکار مرا به‌نالیه زنده دلم با اثر چکار مرا
نسیم زلف به تاراج هوشم آمد و رفت ز خویش بی‌خبرم با خبر چکار مرا"^{۱۰}

بازم جنون زهد می‌جام تازه شد داغی که بود بردلم، ز ایام تازه شد
زلف تو حلقه‌های بلا زد به‌گرد دل صید فریب را دل از این دام تازه شد"^{۱۱}

برزخم‌های سینه نم‌کریز گشت چرخ داغ دلم ز مرهم ایام تازه شد
بادی ز محرمان ره‌کعبه گرنگشت در کوی دوست صدرهش احرام تازه شد"^{۱۲}

هر جا که سخن از غم ایام برآید نام من شوریده سرانجام برآید
ناکامی خود را سر هر کام شمارم یارب نبود آنکه مرا کام برآید"^{۱۳}

هنوز داغ تو در جان منتحن باقی است هنوز در دل من ذوق سوختن باقی است
گذشت عمر و نیامد ز مصر قافله‌ای هنوز نکبت آن بوی پیرهن باقی است"^{۱۴}

سنگی است هر نفس ز فلک برسبوی من افغان که ریخت پیش کسان آبروی من
دیگر نماند طاقت دوری دل مرا بگرفت باز شوق رخت موبه‌موی من"^{۱۵}

به محشر آرزومند غمش را حالتی باشد که نتواند زیار آرزو از خاک برخیزد ۱۶
 به همین ترتیب حدود ۱۲۰ بیت شعر از سروده‌های خویش را در کتاب نقل می‌کند ۱۷،
 همانگونه که از ابیات بالا پیداست صاحب تذکره اگرچه در سرودن شعر بی ذوق نبوده ولی
 نمی‌توان او را در زمره شعرا محسوب داشت، چه محتوا و شیوه بیان در سطح بالایی قرار
 ندارد و به مرحله پختگی نرسیده است. به هر حال می‌توان گفت ملک‌شاه حسین به حلیه و زیور
 دانش و فضل نه در سطح والای آن آراسته بوده، یا حداقل چنانکه ادعا نموده خود را
 شبیه کسانی ساخته که آنان به زیور کمالات آراسته بوده‌اند.

ملک‌شاه حسین از فنون و رموز رزم و جنگ نیز بی‌بهره نبوده، و در نبردهای زیادی
 شرکت فعال داشته، شجاعت و رشادت خود را به منصفه ظهور رسانده است، تا آنجا که
 مورد توجه و عنایت و الطاف شاه‌عباس بزرگ پادشاه صفوی قرار گرفته، و در برخی از جنگ‌ها
 از ملتزمین رکاب وی بوده است، مثلاً "در سال ۱۰۱۰ ه. ق. که شاه‌عباس قصد فتح بلخ
 را داشت و از مشهد بدانجا روی آورده بود، ملک‌شاه حسین و لشکریان سیستان در ماروچاق
 بدو پیوستند و از آنجا به سوی بلخ حرکت کردند، بنابراین به حمایت از شاه در جنگ بلخ
 شرکت نمود، و از آنجا به سیستان مراجعت کرده، خود در احیاء الملوک می‌نویسد: "چون
 به تاریخ سنه ۱۰۱۰ ه. ق. و الف (۱۰۱۰) به عزیمت فتح بلخ شاهجان با لشکر ایران به خراسان
 نزول اجلال فرمودند... چون اردوی همایون به هرات آمد، از هرات عزیمت نموده
 به ماروچاق رسید، بنده با ملک‌زاده‌ها و عساکر نیمروز به لشکر همایون ملحق گردید... " ۱۸
 این نکته لازم به تذکر است که بیشتر نکات مربوط به شرح حال مؤلف از کتاب
 احیاء الملوک وی نقل گردید، و تذکره خیرالبیان در موارد اندک مورد توجه قرار گرفت،
 چه در تذکره در زمینه شرح حال مؤلف، نکات زیادی وجود ندارد و خود ملک‌شاه حسین
 نیز به این نکته مقرر است و چنین گوید: "... چون رسم تذکره‌نویسان این است که منشاء
 و مولد هر کس را از شعرا می‌نویسند و به کماهی حالات هر یک به قدر وسع تحقیق می‌نمایند،
 در این مقام گنجایی شرح احوال این بی‌بضاعت نبود، در تاریخ احیاء الملوک که مخبر بر حالات
 ملوک سیستان است به شرح احوال خود پرداختم، و در این مقام به ایراد آن التزام نمود،
 امید از میان فضل الهی آنکه اهل ادراک... " ۱۹

۳- تذکره خیرالبیان

الف - تاریخ تألیف:

به نظر می‌رسد تألیف تذکره خیرالبیان در تاریخ اواخر ماه جمادی‌الاول سال ۱۰۱۹ به پایان رسیده باشد، ملک‌شاه حسین خود در این زمینه گوید:

"به تاریخ عشر ربیع‌الثانی سنه تسع عشر و الف داخل بلده فاخره هرات شد، هوای بلده مذکور موافق مزاج بی‌امتزاج این بی‌بضاعت افتاده، حسن‌اتفاق و لطف اخلاق نواب مستطاب معلی‌القاب عمده خوانین صاحب‌رای، وزبده سلاطین کشور گشای شاهد موهبید تأییدات نامتناهی، المکرم به‌الطاف ملک‌الدارین، زیب‌اورنگ خراسان‌خان عالیشان حسین، زنگ ملال از صفحه خاطر، بل نقض رنج و کلال ازباطن و ظاهر زدوده و ایامی به‌خوشی و خرمی که لحظه‌ای از آن ایام به‌آغاز جوانی لاف‌برتری داشت، به‌سرمی‌برد، در این ایام سعی نمود در انجام این نسخه کوشیده، و به تاریخ سلخ جمادی‌الاول عام مذکور کتاب تذکره خیرالبیان اتمام یافت" ۲۰.

ب - مندرجات کتاب:

با کمی دقت در محتوای تذکره خیرالبیان می‌توان نتیجه‌گرفت که این کتاب در شرح احوال عده زیادی از شعرا و بزرگان علم و ادب از ابتدای پیدایش شعر دری تا دوران صفویه یعنی زمان تألیف کتاب (سال ۱۰۱۹ هـ. ق) است، و به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- بخش اول: این بخش شامل مقدمه و سه فصل و خاتمه است:

اول - مقدمه: در بیان احوال و اشعار پادشاهان صفویه و بعضی از طبقات صوفیه است.

دوم - فصل اول: در شرح احوال و زندگانی شعرا و بزرگان متقدمین و شیوه بیان

آنان است.

سوم - فصل دوم: در ذکر حالات و شرح احوال شعرا و بزرگان متأخرین است.

چهارم - فصل سوم: در ذکر احوال و اشعار پادشاهان متقدمین و متأخرین و

بزرگان امرا و وزراء است.

پنجم - خاتمه: در بیان زندگی و حالات عالمان و دانشمندان دینی است.

۲- بخش دوم: این بخش را مؤلف به چهار اصل تقسیم نموده است، و خود در

این باره می‌نویسد: "و این فصل مبنی بر چهار اصل است" ۲۱:

یک - اصل اول: اسامی گروهی که معاصر سلطان حسین میرزا ۲۲ بوده اند. ۲۳

زمان صاحب قران مغفور^{۲۲}، مؤلف می نویسد:

" اصل اول اسامی جمعی که معاصر اهل استعداد زمان خاقان مغفور سلطان حسین میرزا بوده اند تا اواخر زمان صاحب قران مغفور^{۲۴} .

دو - اصل دوم: حالات فرقه‌ای که در ظهور دولت شاه جنت مکان، علیین آشیان تا وسط زمان آن پادشاه عالی که به عرصه سخن رخس همت تاخته اند^{۲۵} .

سه - اصل سوم: مؤلف تذکره در باره این اصل می نویسد: " اصل سیم منتخب شعر گروهی که از وسط زمان شاه دین پناه^{۲۶} تا ظهور نیر اقبال شاه جوان بخت^{۲۷} به گفتار درربار دواوین پرداخته اند^{۲۸} .

چهار - اصل چهارم: درباره شعرا و بزرگانی است که بعد از دوره اصل سوم تا سال ۱۰۱۸ هجری اثری از خود باقی گذارده اند، ملک شاه حسین خود در این زمینه سخنی دارد: " اصل چهارم تسوید ابیات برخی که از ظهور این دولت تا حال که سال ثمان عشر و الف است بر مرکب فکر دوران دیش سوارند، امید که همواره ابواب فتح و فیروزی بر رخ هواخواهان و انصار این دولت بی انجام^{۳۰} گشوده باشد...^{۳۱}، در جای دیگر گوید: " اصل چهارم از فصل دوم تذکره خیرالبیان در اسامی شعرائی که در تولد شاه آگاه^{۳۲} تا حال به عرصه درآمده اند^{۳۳} .

باتوجه به مطالب مذکور می توان تذکره را به دو بخش تقسیم کرد:

بخش یکم - مشتمل بر سه فصل و مقدمه و خاتمه .

بخش دوم - مشتمل بر چهار اصل .

ج - مزایای تذکره خیرالبیان

از مجموع مطالب تذکره و دیگر نوشته های ملک شاه حسین مانند احیاء الملوک استنباط می شود که مؤلف تذکره مورد نظر، اهل سفر بوده و به گفته خودش تمام ایران و مکه معظمه و بعضی از بلاد توران را سیاحت کرده، در این سفرها عده زیادی از شعرا و اهل علم معاصر و هم زمان خود را دیدار نموده، پاره ای از اشعار آنان را از زبان خودشان شنیده و به رشته تحریر کشیده است، و این مطالب در تذکره درج شده است. چون شعرای پارسی گوی در گوشه و کنار این مرز و بوم پراکنده بوده و به سرودن اشعار نغز مشغول بودند، و باتوجه به عدم امکانات آن زمان، اگر سروده هایشان گردآوری نمی گردید به احتمال قوی به دست فراموشی سپرده می شد و اثری از آنها باقی نمی ماند. پس می توان گفت یکی از مزایای این کتاب

ضبط اشعار و شرح احوال شعرایی است که در زمان مؤلف به سرودن شعر اشتغال داشته‌اند ، مثلاً " درجایی ضمن بیان شرح احوال ملهمی که از سراینندگان زمانش است چنین گوید : " در شهر سنه ست و الف (۱۰۰۶) که راقم این نسخه گرامی به قصد زیارت حرمین به شیراز رسید ، بامولانا ملاقات نموده ، چندروز از صحبت ایشان محظوظ گردیده و این ابیات از مسودات خود جهت راقم این نسخه گرامی تقریر نمود " ۳۴ :

پس از بیان این شرح حال دوازده بیت از اشعار او را نیز نقل می‌کند که دوبیت آن برای نمونه آورده می‌شود :

اسیر زلف توأم ، دل چرا غمین دارم که جا همیشه در آغوش یاسمین دارم
 هزارخانه خرابی ز سیل دیده خویشر به پشت گرمی دامن و آستین دارم ۳۵

یا در ضمن بیان شرح احوال محمد بیگ ترکمان چنین می‌آورد : " در شهر سنه ۳۶ :
 عشرین و الف (۱۰۲۰) که اردوی ظفر قرین به دار السلطنه تبریز نزول اجلال داشت ، به ملاقات آن زبده اهل درک مستفیض گشته ، این اشعار را جهت تسوید تذکره اشفاق فرمودند :

دستی که در پیاله حسنیت شراب کرد دردی که ماند در قدح آفتاب کرد

خواهی از طور محبت دیده‌ات روشن شود توتیای چشم کن خاکستری پروانه را ۳۷

و به همین ترتیب بیست و سه بیت از شاعر مذکور نقل می‌نماید ، بنابراین تذکره خیرالبیان نام بسیاری از شعرای دوره مؤلف را دربر می‌گیرد که این خود از اهمیت خاصی برخوردار است .

اگرچه در برخی از موارد مؤلف کوتاهی کرده و از آوردن شرح حال شاعر و زمان زندگی او اطلاعی در اختیار خواننده خود قرار نداده است ، بنابراین گهگاه نام شعرایی را یکی پس از دیگری می‌آورد بدون ذکر تاریخ ، و مشخص نمی‌کند که آیا این شعرا معاصر هم بوده‌اند یا اینکه فاصله زمانی داشته‌اند ، و می‌توان گفت از شیوه تذکره‌نویسان قبل از خود مانند مؤلف تذکره دولت‌شاه و بهارستان و شعرالعجم و بسیاری از کتب دیگر پیروی ننموده است ، و شیوه‌ای ویژه خود دارد .

دیگر از مسائلی که در این تذکره وجود دارد و می‌تواند وجه امتیاز آن با سایر تذکره‌ها باشد آن است که نویسنده یا مؤلف تذکره در اعتقاد بر مذهب شیعه اثنی‌عشری راسخ بوده و در مواردی تعصب خاصی از او مشاهده می‌شود ، وی کوشش می‌کند شعرایی را

که مورد بحث قرار می‌دهد به‌ویژه از متقدمین همه را معتقد به مذهب شیعه اثنی‌عشری جلوه دهد و از لابلای دیوان آنها اشعاری را به‌عنوان نمونه انتخاب می‌کند که دال بر دوازده‌امامی بودن آنان است، چه می‌خواهد که شعرای بزرگ عارف مانند سنایی و عطار شیعه باشند، و برای اثبات مطلب به‌سروده‌هایی از آنان متوسل می‌شود که درست‌ایش و مدح ائمه اطهار باشد، ولو اینکه از نظر ارزش ادبی همپای دیگر اشعار آنان قرار نگیرد. با توجه به همین تعصب فوق‌العاده است که خط‌هایی نیز مرتکب شده، مثلاً "برای اثبات شیعه بودن حکیم فردوسی طوسی قصیده‌ای را در مدح مولای متقیان به‌این شاعر نسبت داده که نمی‌تواند متعلق به او باشد، چند بیت ابتدای قصیده برای نمونه آورده می‌شود:

اگر ببری به‌خم زلف تابدار انگشت	ز زلف خویش بر آری به‌زینهار انگشت
مگر شماره زلف تو می‌کند شانه	که کرده بر خم زلف تو بیشمار انگشت
گره گشود ز رگهای جان خسته‌دلان	چو گرد زلف سیاه تو تار تار انگشت
به حرف قتل من انگشت گرنهادی دوش	سرم فدای تو زین حرف برم دار انگشت
سزای شهد شهادت شهید عشق بود	چو یار تیغ بر آرد، دلا بر آرد انگشت
پی‌نظاره مشکین هلال آن بام‌ماه	کشد مه‌نواز این نیلگون حصار انگشت . . الخ ^{۳۸}

و این قصیده ۲۴ بیتی که بار دیف انگشت سروده شده در هیچ کتابی به‌نام فردوسی ضبط نگردیده است، و ظاهراً "به سبب علاقه وافر مؤلف به خاندان عصمت و طهارت است که میل داشته قصیده‌ای را از زبان فردوسی این شاعر بزرگ هنرمند در مدح مولای متقیان بیان کند.

باتوجه به علاقه مندی ویژه این شاعر نسبت به پیغمبر بزرگ اسلام و ائمه هدی (ع) در هر فرصتی پس از حمد و ستایش ایزد منان به‌نعت آن بزرگواران می‌پردازد، چنانکه در مقدمه اصل چهارم از فصل دوم مطلب را چنین آغاز می‌نماید:

"بسم الله الرحمن الرحيم، انعام پر دوام و اکرام مالا کلام که از پیشگاه قادر مطلق و کریم برحق نصیب ما بی‌نصیبان است، چنان شماره توان کرد. اگر عقل باریک‌بین با وجود تیزبینی، محاسبان حواس را جمع کند، و در صدد اظهار یک‌روزه احسان که از خوان نوال نصیب یکی از این شوریده حالان است درآید، از عهده شمار آن بیرون نتواند آمد، باوجود عدم ادراک این مطلب فی‌الجمله نظر بگشا که الطاف الهی با مخلوقات ارضی و سماوی به چه درجه و چه مرتبه است، از بدو وجود تا یوم الموعود لحظه به لحظه چه نظرها مصروف حال مکونات و چه احسان‌ها نصیب جان مخلوقات است، از اظهار شکر زبان‌الکن

چه آید و از حمد حامدان چه گشاید ، همان بهتر که زبان به عجز معترف گشته تکیه بر الطاف نامتناهی نموده ، شکر نعمت منعم را به منعم العلیه واگذارد که حمد ما لایق ما و نعت ما سزای ما است :

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

ذرات وجود در برابر آفتاب جود در رقص اند و در خود گم شده ، جز رسول الله ابوالقاسم محمد صلی الله علیه وآله و سلم ، کسی را قدر و منزلت گفتن حمد او نیست و جز امیرالمؤمنین علی مرتضی محرم حمد خانه او که گشت ؟ با وجود نور بینش زبان حال رسول الله بدین حدیث مترنم است که : (لا احدى ثناء علیک ، کما اثنت علی نفسک) و بلبل ناطقه اولیای دین و محرم سراق یقین ، به هزار دستان ترانه : ما عرفناک حق معرفتک ، مترنم ، جهت انوار ظلمتکده دنیا به وسیله مصطفی صلوات الله علیه وآله دوازده گوهر شب چراغ از انوار علم لدنی به خازنان اسرار الهی که ائمه هدی صلوات الله و سلامه اجمعین اند ، سپرده ، دیده ها روشنایی یافته و سینه ها منشرح گشت و فرق حق از باطل شد ، ناگاه طوفان حوادث از تنور خام دلان بر آورد و هر کس به سفینه : مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح در آید از جمله بر آید ، و بسیاری از این خس نهادان مستغرق دریای عدم اعتقاد گشتند ، چنانکه از تنمه حدیث نبوی مستفاد می شود که : فمن یرکب نجی و من تخلف غرق . چه غم دیوار امت را که دارد چون توپشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان غنچه خون بسته دل را به نسیم توحید شکفتم و به نصارت نعت نبوی طراوت پذیرفتم و در گرانه ایه منقبت را به مثقب محبت امیرالمؤمنین سفتم .

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گویش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او گر فرشته است خاک بر سر او ۳۹

مسأله مهمی که در اینجا قابل ذکر است ، نویسنده دارای سبکی نسبتاً ساده است و سعی بر آن دارد جملات و عبارات درخور فهم همگان باشد ، اما با توجه به کاربرد واژه ها چنین به نظر می رسد که ملک شاه حسین در زمینه ادبیات به ویژه کتابت توانائی و مهارت چندانی نداشته ، چه گهگاه واژه هایی که با اصول ادب مطابقت ندارد ، در این تذکره مشاهده می شود ، مثلاً " خطاهای دستوری ، املائی ، نگارشی در بعضی از قسمت های کتاب به چشم می خورد ، برای نمونه چند سطر از ابتدای باب دوم نقل می شود :

" عقده گشای رشته سخن و مرسله بند نایژه قلم ، نعت جلال اولیت که اولیتش را بدایت نیست و سرگردان خامه به عرصه این نامه ، صفات کمال آخریست که آخریتش را

نهایت نی، قادری که در چمن قدرت سرو قامت مصطفوی را نضارت بخش جویبارزندگانی ساخته، و گلبن شخص لطیف و عنصر شریف مرتضوی را نزهت بخش مشام ملک و ملکوت گردانیده، و از نتایج آثار آن دو منتخب، مجموعه آفرینش جهان را گل‌های رنگین و ریاحین مشک‌آگین کرامت گشت، نسیم نکبت این بخور درفضای علیین پیچیده، جمله مشامات مست و مدهوش گشت، جمعی از سرد مزاجان ۴۰ کارگاه آفرینش بمعطسه انکار رد فوایح آن روایح نموده، از خام مزاجی معلول زکام شدند، و برخی از بلبل‌صفتان این چمن بیش به استشمام آن نسیم مست و مدهوش روایح محبت گردیده، به هزارستان به‌ترانه عارفانه و نشید عاشقانه مترنم شدند "۴۱".

با اندکی دقت در کاربرد واژه‌ها و جمله‌ها روشن می‌شود که گفتار کمی ساختگی است، و چندان ادیبانه نیست و در سطح بالایی قرار ندارد.

از جمله مزایای این تذکره آن است که مؤلف کوشیده سروده‌های شاهان صفوی را در آن درج نماید که در دیگر تذکره‌ها از وجود آنها خبری نیست، و این خود بیانگر آن است که شاهان صفوی در زمینه شعر و طبع آزمایی کرده‌اند. و همچنین نام بسیاری از شعرا و نویسندگان که در دیگر تذکره‌ها اثری از آنان نیست و برای محققان ناآشنا هستند در این گنجینه وجود دارد، و این می‌تواند عظمت و اهمیت تذکره را نشان دهد، چه روشن است ادبیات صرفاً به تعدادی از شعرای معروف ختم نمی‌شود، بل آنان که شهرت کمتری دارند نیز موجب گسترش و اشاعه ادب می‌شوند.

نکته دیگر آنکه در این تذکره نام تعدادی از شعرا که به زبان غیرفارسی دری مثلاً "ترکی یا کردی یا . . . شعر گفته‌اند یافت می‌شود که این خود نشان می‌دهد، مؤلف تذکره کوشش می‌کند هر آنچه مربوط به فرهنگ و ادب سرزمین ایران است گرد آورد و در اختیار دوستداران ادب قرار دهد.

علاوه بر آنچه ذکر شد مزایای دیگری نیز این تذکره دارد که برای جلوگیری از تطویل کلام از بیان همه آنها خودداری گردید، و به یاری خداوند در مقدمه کتاب که در شرف چاپ است آورده می‌شود.

ناگفته نماند اگرچه این کتاب دارای محاسن فراوان است و برای محققین می‌تواند در بسیاری از موارد مرجع و مأخذ باشد، اما معایبی هم دارد که نمی‌توان آنها را از نظر دور داشت، مثلاً "سعی مؤلف بر آن است که تمام شعری را که در تذکره نام برده و مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده، به تعریف و تمجید آنان پردازد، و فصیح و بلیغ و در کلام رسا و روان معرفی کند، و درجایی از کتاب نکته انتقادی به چشم نمی‌خورد، و نویسنده

خود بر این سخن مقرر است و وجه تسمیه کتاب به خیرالبیان را نیز همین می‌داند: "در علت اینکه نام این تذکره را خیرالبیان گذاردم این بود که از هر شعر و شاعر جز خوبی چیزی نقل نکردم .

به جز نیکی چون نام کس نبردم از آن خیرالبیانش نام کردم " ۴۲ و در جایی که به معرفی نام پدر خود می‌پردازد ، خویشان را شناگستر می‌خواند : " ملک غیاث‌الدین والد این ذره احقر و کمینه شناگستر است " ۴۳ .

همانگونه که در خلاصه معرفی آورده شد ، دو نسخه در اختیار نویسنده این مقاله بوده است که تفاوت‌های چشمگیری در آنها وجود دارد ، به‌ویژه در بخش اول که مربوط به متقدمین است این تفاوت کاملاً مشهود است ، مثلاً " نسخه بریتیش میوزیوم که اندکی پس از مرگ مؤلف کتابت شده (سال کتابت ۱۵۴۱ سال مرگ مؤلف حدود ۱۵۳۵) بسیاری از اشعار مربوط به ولایت را ندارد ، اما در نسخه دیگر (سال کتابت ۱۵۸۷) که تقریباً ۵۲ سال بعد از مؤلف نوشته شده ، مقدار معتنا بهی شعر در نعت و ستایش اهل بیت اطهار (ع) از شعرای مختلف آورده یا به آنان نسبت داده است و کاتب نسخه بریتیش میوزیوم چندان اصراری در این مورد ندارد ، از طرف دیگر نسخه متعلق به موزه بریتانیا کامل است اما نسخه دیگر ۲۸ برگ از ابتدای آن پاره گردیده است .

از عیوبی که بر این تذکره وارد است وجود اشتباه‌های املائی است که به‌وفور در آن به چشم می‌خورد مثلاً " واژه " تیره‌گی " به جای " تیرگی " ، " واژه " خوار = پست " را به صورت " خار " و " واژه " خواسته = طلبیده " رابه شکل " خاسته " و . . . ضبط نموده است ، و تصور می‌رود که در این موارد کاتبان کوتاهی کرده باشند ، چه مؤلف نسبتاً دارای ذوق و اطلاعات ادبی بوده است .

از جمله کج سلیقگی‌های کاتبان آن است از چهار مصراع که در یک سطر کتابت گنجایش دارد ، سه مصراع در یک سطر و مصراع چهارم را در سطر بعد می‌آورد که این خود موجب می‌شود آنان که هنوز به سطح والایی از ذوق ادبی نرسیده‌اند ، مطالعه بدین صورت برایشان مشکل باشد .

در مواردی کاتب ابیاتی را به فراموشی سپرده و به نظر می‌رسد نتوانسته از روی نسخه مؤلف بخواند ، و در نتیجه چند مورد جای خالی در کتاب مشاهده می‌شود که به‌قرینه باید آنها را تکمیل نمود .

دیگر آنکه تناسب در ذکر مطالب رعایت نشده است ، مثلاً " شاعری را چندین صفحه شرح و توصیف می‌کند و شاهد مثالهای بسیار از اشعارش نقل می‌نماید ، اما شاعری دیگر را

در رسیدگی چند پراوش و ناگهان سینه عرض شست و با نشانه
 اش کفر و عصیان - زوزه شمع خلوت برای ایان - نشا از ای
 خاطر غم در سوگن - تسمه از کتب نام بر کلان - جمعیت کثرت و الهای
 پریشان - مردم کداز سینه های دل ریش کیش نیده - در مای دل
 بر آمده در اده چاه صل - زازنده آنج و کثرت شمشک های - ننده
 قدرت بر الکی شاه زیدرون چشم همیشه خدم - پادشاه مرصه عالم
 پیدار دل حسنا - کور او شکل کوش - شعاع کونوز روزگاری - حیار
 عیار پادشاهی - آب حیات سرخه کثرت در بیم - آنج تارک خزان
 هست اقلیم - من بعد از ایزد خیزان - ابو النور ایزد سلطان شاه و کجا
 صفوی الهوی - خلد که کوازه - انجمن کعبه و کعبه رشت و منور باد
 رتبع برق آسای انشاه گاه از تارک - اول اصدای ترق و خوب
 نیام یا ش پوخته نظف و مضمور با و داین پسته نام بر کات بر
 غیاث حضرت شهنش و مشوف و عاکوبی - و قد پیمان باین
 دعای سیحان در رضا بری عاقی یا ش بون مرث بقا هه
 پیشی ای انجام - داغ از در نش برین سیدانام نیک بی اقسام
 خدایا بوز و دولت بر در - و یقا جاکر شش با و عب - این تکر که
 موسوم بخیر الیاست تندیب و یا جو یاست نام نامی این عالم
 معام و تندیین خاتم در اولم پیام لایق کردن عظام در راه
 سفر جازنی شهسور سالف و سبع و مشرق رقم خیال اکیز برای اودان

و بت رنج سلخ رضان المبارک سکه الف و سبع و عشر در دایره سلطه
 هراه صاهنا الله من الافات و البلیات در صنوف ختم رومی و
 بحمد الله اکبر یک سه سازه - که بزم قدم در کثرت رضاه - بخوبی و نوا
 ترتیب دادم - درین کتب سینه برین که بر نهادم - یعنی نام سخن سینه زاده که نام
 وزیران مورد لطف ایزد - بکرا و پسته اودان نموده - هر یک ک خود کوشش کردند
 سخن سینه کی بودم که بر مردم - تازان جز بسیار نش نام کردم :-
 - بت این سخن تا ماش اول است - که از جرت هزار و نوزده بود :-
 بحمد الله اکبر این کتب یک یک بر :-
 در رقم بر دانه شد برین کتب :-
 - بت کتبات لیون الک الک الایلی بر علی ضعیف :-
 - محمد میریک بن خواج میرزا علی باب رنج سینه :-
 - شهر سلخ اول پسته اعدی :-
 - در اربعین دالف :-
 - من جزو سینه بود :-
 - کتب هم افز :-
 - و یاد بود :-
 - کتب :-
 ۱۴۳۳

برگ آخر نسخه بریتیش میوزیوم

که حتی برتر از اوست و فوق العاده مورد توجه به اجمال برگزاری می کند ، و این عدم تناسب در شرح احوال ناصر خسرو قبادیانی کاملاً " مشهود است .

با آنکه کتاب تذکره شعرای عجم است ، ابتدای آن با ذکر و یا دو معرفی شاعران عرب همچون لبید بن اسود الباهلی و متنبی زینت داده شده و پس به پارسی گویان پرداخته است . خط نسخه متعلق به بریتیش میوزیوم نسخه " درشت و خوانا ، اما نسخه دیگر ریز و خواندن آن با مشکلاتی همراه است که برای نمونه از هر کدام یک صفحه در اینجا آورده می شود که مشخص گردد نویسنده چگونه نوشته و شیوه کار او چیست ، اما در هر دو نسخه حروف " گ ، پ ، چ ، ژ " به سبک متقدمین و به صورت : " ک ، ب ، ج ، ز " ضبط شده است .
قبلاً " بیان شد که نویسنده دارای سبکی نسخه " ساده است ، اما باید توجه داشت که گهگاه از این حالت عدول نموده و به نوشتن نثر مصنوع پرداخته و از کلمات عربی به وفور سودجسته به گونه ای که نثر وی را از لطافت عاری ساخته است ، و جملات وی چندان جذبه ای ندارد که خواننده را به خواندن ترغیب نماید ، با این حال از ستایش خود در لابلای مطالب دریغ ننموده است .

پایان هر دو نسخه مورد نظر سال کتابت و نام کاتب به روشنی دیده می شود :
خاتمه نسخه " بریتیش میوزیوم چنین است :

" تمت الكتاب بعون الملك الوهاب علي يد عبدالضعيف محمد ميرک بن خواجه ميرفراهی به تاریخ بیستم شهر ربیع الاول سنه احدى و اربعين و الفمن الهجرة النبوية ، اللهم اغفر يا وهاب " ۴۴ و در پایان نسخه دیگر عبارت زیر به چشم می خورد :

" تمت الكتاب بعون الملك الوهاب سنه ۱۰۸۷ کتبه العبد الاقل بنده داعی ملا ابوالقاسم ابن مولانا مهر علی حافظ آستانه امام زاده علیه الرحمه ساکن بلده عباس آباد گنجه " ۴۵ .

در پایان این مقاله چند بیت از اشعار ملک شاه حسین را که مربوط به تألیف کتاب و علت نام گذاری آن به خیرالبیان و همچنین تاریخ اتمام آنست و در آخر هر دو نسخه وجود دارد می آوریم :

که بزم قدس را هست ارمغانی	به حمد الله که این بحر معانی
در این گنجینه بس گوهر نهادم	به خوبی و خوشی ترتیب دادم
وزین خود را بلند آوازه کردم	بسی نام سخنیور تازه کردم
حریر کلک خود کردم شکر خند	به ذکر اوستادان خردمند
از آن خیرالبیانش نام کردم	چو نام کس نبردم

شتبه است نه است که در میان دراز و شیخ غوث سرای این نشانی در ازای ظاهر فرزند و گمان بنام آورده است که رسیدن این
 گشتن را می بیند که در سینه می دل ریش یک نشانی در اول بر آید و در هر جا که از آن آید آن گشتن شش است که در آن
 آن گشتن در این شش می شود نام است و در آن آدم به امداد نگاه کردن آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 همیشه گشتن است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 و منصفه با این است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 متجانس با این است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 و چنانچه این نام نامی این علامت است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
 مشهور تر خیال است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن

در این گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن	در این گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن
در این گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن	در این گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن

در این گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن گشتن شش است که در آن

برگ آخر نسخه خطی

به تارخی زاتمامش دل آسود که از هجرت هزار و نوزده بود
به حمد الله که این کلک سبکسیر رقم پرداز شد بر تم بالخیر^{۴۶}

باید دانست که مؤلف تذکره یعنی ملک شاه حسین به طور قطع تا سال ۱۰۳۵ هجری
قمری در قید حیات بوده است، بنابراین پس از ختم تألیف باز هم به کتاب مطالبی افزوده
یا از آن کاسته است که در گوشه و کنار کتاب به چشم می خورد. مؤلف به جز این کتاب تألیفات
دیگری نیز مانند: احیاء الملوك، مثنوی تحفة الحرمین و مهر و وفا دارد که آخری را در جواب
تل و دمن شیخ فیضی گفته است.

توضیحات و فهرست مراجع و مأخذ

- ۱- احیاء الملوك، ص ۲۰.
- ۲- تذکره، نسخه خطی، برگ ۱۲۳، ص ۲.
- ۳- احیاء الملوك، ص ۶ و ۷.
- ۴- احیاء الملوك، ص ۳۰۳.
- ۵- گروه عالی شکوه: مقصود شعرای بزرگ زبان پارسی است.
- ۶- در نسخه مورد معرفی " و " به جای " زیرا " است، تصحیح قیاسی است.
- ۷- در نسخه مورد معرفی " و " به جای " اما " است، تصحیح قیاسی است.
- ۸- نسخه خطی، برگ ۱۸۱، ص ۲.
- ۹- نسخه خطی، برگ ۱۸۲، ص ۱.
- ۱۰- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۱- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۲- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۳- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۴- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۵- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۶- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۱۷- نسخه خطی، برگ ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۱۸- احیاء الملوك، ص ۴۶۸.
- ۱۹- نسخه خطی، برگ ۱۷۰، ص ۱.
- ۲۰- نسخه خطی، برگ ۱۷۱، ص ۱.
- ۲۱- نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱.
- ۲۲- سلطان حسین میرزا: سلطان ابوالغازی بن سلطان منصور میرزا از سلسله
تیموری، وی در قسمتی از خراسان و گرگان و مازندران سلطنت داشته، در سال ۸۷۳ ه. ق.
به تخت سلطنت جلوس نموده، و در سال ۹۱۱ ه. ق. دنیا را بدرود گوید.

۲۳ - صاحب قران مفسور: ظاهرا " مقصود سلطان حسين ميرزا باشد .

۲۴ - نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱ .

۲۵ - نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱ .

۲۶ - باتوجه به قراین موجود، مقصود از شاه دین پناه به احتمال قوی پدر شاه عباس کبیر (محمد خدا بنده) است، زیرا مؤلف تذکره در زمان وی تولد یافته، و سال تولدش با سال تولد شاه عباس بزرگ مقارن است (۹۷۸ هـ . ق) .

۲۷ - شاه جوان بخت: به نظر می رسد مقصود از شاه جوان بخت شاه عباس کبیر است که پنجمین پادشاه خاندان صفوی (ولادت در هرات ۹۷۸ هـ . ق . وفات ۱۰۳۸ هـ . ق) . که در زمان سلطنت پدر حکومت خراسان را داشت و در ۱۸ سالگی پدرش سلطان محمد خدا بنده در قزوین تاج شاهی را بر سر او گذاشت، و پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد که از مظان تهدید دولت عثمانی در امان باشد .

۲۸ - نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱ .

۲۹ - سال ۱۰۱۸ هـ . ق . یک سال قبل از پایان تألیف کتاب است، چه تألیف

کتاب به سال ۱۰۱۹ هـ . ق . به پایان رسیده است .

۳۰ - دولت بی انجام: به نظر می رسد مقصود پادشاهی شاه عباس کبیر باشد .

۳۱ - نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱ .

۳۲ - شاه آگاه: می تواند همان شاه عباس کبیر باشد .

۳۳ - نسخه خطی، برگ ۱۲۵، ص ۱ .

۳۴ - نسخه خطی، برگ ۱۳۶، ص ۲ .

۳۵ - نسخه خطی، برگ ۱۳۶، ص ۲ .

۳۶ - نسخه خطی، برگ ۱۴۳، ص ۲ .

۳۷ - نسخه خطی، برگ ۱۴۳، ص ۲ .

۳۸ - نسخه خطی، برگ ۲۴، ص ۱ .

۳۹ - نسخه خطی، برگ ۱۲۵، ص ۱ و ۲ .

۴۰ - در نسخه اصلی "جمعی از سردمزاجات" است .

۴۱ - نسخه خطی، برگ ۱۰۲، ص ۱ .

۴۲ - نسخه خطی، برگ ۱۸۷، ص ۲ .

۴۳ - نسخه خطی، برگ ۱۸۷، ص ۲ .

۴۴ - نسخه عکسی بریتیش میوزیوم، ص ۴۸۲ .

۴۵ - نسخه خطی، برگ ۱۸۷، ص ۲ .

۴۶ - نسخه خطی . برگ ۱۸۷، ص ۲ .